

چین

شاید در نزد هیچیک از ملل قدیمه اعتقاد بزندگانی پس از مرگ باندازه مردمان چین شدید نبوده پرستش ارواح در مملکت چین از قدیم ترین تاریخ معمول بوده بخصوص هر خانواده ارواح گذشتگان خود را بسی گرامی و محترم می دانستند کنفوسیوس قدیمترین پیشوا و دانشمند چینی با نظر احترام باین عقیده باستانی تکر بسته چنانچه یکی از روزها در میان جمعی از پیروان که اطراف او را گرفته بودند اندرز های حکیمانه را که در زیر مجسمه طلای معبد فروغ در تاریخ ۵۰۰ سال قبل نوشته شده بود مورد تحسین قرار داد خلاصه پندها لجز اینقرار بود:

« هنگام گفتار و کردار نباید گمان برد که بکلی تنها هستی و کسی شاهد اعمال و سخنان شما نیست ارواح گواه و ناظر رفتار زندگان هستند » چینی ها معتقد بودند که سکنه بیشمار آسمانها نه تنها از فرشتگان تشکیل شده بلکه بیشتر از آنها ارواح مردمانی است که روزی در روی همین زمین زندگانی می کردند پرستش روح نیاکان بخصوص در هر خانواده مقام و منزلت بسزائی داشت بطوریکه در تمام موارد مهم و دشوار زندگی از آنها طلب مشورت و راهنمایی می کردند پس معلوم شد که حقیقت روح را چینی ها بهتر از همه درک کرده بودند اسنادیکه از گفته های فیلسوف بزرگ یعنی کنفوسیوس در دست است نشان میدهد آنمرد دانشمند روح را مجرد ندانسته و برای آن پوششی نیمه مادی و لطیف قائل بوده و در یکی از نوشته ها می گوید « نیرو و قدرت ارواح بی اندازه وسیع و بسیط است ماسعی میکنیم آنها را ببینیم ولی دیده نمیشوند کوشش میکنیم که صدای آنها را بشنویم ولی قادر بشنیدن نیستیم موادی که بعداً ارواح را ساخته از جنس همین موادی است که بدن زندگان را تشکیل داده ولی بدرجات لطیف تر و رقیق تر. ارواح نمیتوانند از ماجدا باشند؛ بالای سر، سمت راست، طرف چپ بالاخره از تمام جوانب ما را فرا گرفته اند این ارواح با وجود آنکه لطیف و نامرئی هستند میتوانند مانند یک بشر زنده که دارای جسد مادی است خود را ظاهر نمایند آنها هیچوقت با شکل مختلف یا بصورت دیگر نمی خواهند و نمی توانند تظاهر نمایند »

پس از رسوخ مذهب بودا در سرزمین چین عقاید قدیمه رو بتکامل گذاشت و ارتباط با عالم ارواح از آن تاریخ در میانه برهمنان معابد رواج یافت

در اینجا بطور مثال یکی از تظاهرات ارواح و ارتباط آنها را با دنیای مادی بیان می‌کنیم دانشمندی موسوم به ستانسلانژولین تاریخ هوااتسانیک را که در ۱۶۵۰ سال قبل از تاریخ ترجمه بزبان چینی نوشته شده ترجمه نموده در آن کتاب برخی مربوط به تظاهر روح بودا که بوسیله دعا و توسل یکی از مقدسین آن زمان صورت گرفته درج شده است و میگوید پس از آنکه هوااتسانک بمغاره که کاهن و رهبر بزرگ در آن زندگانی میکرد وارد شد خود را در یک محیط ایمان و عقیده خالص یافت که بی اختیار با قلبی مملو از راستی بگناهان خود یکبارگی اقرار نموده و بدین ربا از روی زهد و پارسائی پس از هر دعائی بسجده رفته با خلوص نیت توسل میجست پس از یکصد مرتبه دعا و سجده در روی دیوار شرقی مغاره روشنائی مشاهده نمود از شدت شوق و شغف دیوانه‌وار از نو شروع بتوسل و دعا نمود و مشاهده کرده که دایره بسیار بزرگی از نور بی درپی تشکیل شده و چون برقی که در تیره شب از ابری بجهت فوراً معدوم میشود بالاخره در حالتی سرشار از شوق و جذبۀ عشق سوگند یاد نمود که قبل از دیدن سایه مجمل و با شکوه بودا از جای خود حرکت نخواهم کرد و از نو مراسم ستایش و در خواست خود را تجدید نمود تا آنکه پس از دوست مرتبه توسل و سجده ناگهان سراسر غار از نور فوق العاده روشن شده و هیکل ملکوتی بودا با فروغ سفید رنگ خیره کننده در برابر او درخشیدن گرفت هوااتسانک در حالتی که مفتون و مجذوب این منظره شده بود تا مدتی در حالت جذبۀ شاهده و ناظر آن تجلی آسمانی بی نظیر بوده به بزرگواری آن آفرین گفته در مقابلش بسجده رفته و ستایش می نمود دسته‌های گل بیابش ریخت و بوی خوش پیرا کند پس از محو شدن آن نور ملکوتی برهنی که او را تا مغاره هدایت کرده با نهایت تعجب و خوشوقتی ازین ظهور خارق العاده گفت استاد من هر گاه این خلوص نیت و عقیده پاک و نیروی اراده قوی در تو وجود نداشت ممکن نبود بدیدن چنین آیت ربانی مرفق شوی این تظاهر بودا تجلی مسیح را بخاطر میآورد زیرا ارواح بسیار عالی صاحب جسم روحی بسیار درخشانی هستند که فروغ آنرا بهیچ چیز نمیتوان تشبیه نمود بدن روحی آنان بی نهایت درخشان و ارتعاشات سیالۀ آنها بدرجات از ارتعاشات انیری سریعتر و درخشان تر است .